

ای ناجی ما آسمان را بشکاف

خطبه هفته دوم قبل از آمدن عیسی اشعیا 63:15-19 , 64:1-3



از آسمان بنگر و از مسکن قَدوسیت و جلال خویش نظر افکن. غیرت جبروت تو کجا است؟ جوشش دل و رحمت‌های تو که به من نمودی بازداشته شده است. 16 به درستی که تو پدر ما هستی اگر چه ابراهیم ما را نشناسد و اسرائیل ما را بجا نیاورد، اما تو ای بهوه، پدر ما و ولی ما هستی و نام تو از ازل می‌باشد. 17 پس ای خداوند ما را از طریق‌های خود چرا گمراه ساختی و دل‌های ما را سخت گردانیدی تا از تو نترسیم. به خاطر بندگان و اسباط میراث خود رجعت نما. 18 قوم مقدس تو اندک زمانی آن را متصرف بودند و دشمنان ما مکان قدس تو را پایمال نمودند. 19 و ما مثل کسانی که تو هرگز بر ایشان حکمرانی نکرده باشی و به نام تو نامیده نشده باشند گردیده‌ایم. آسمانها را

مُنشَق ساخته، نازل می‌شدی و کوهها از رؤیت تو متزلزل می‌گشتند. 2 مثل آتشی که خورده چوبها را مشتعل سازد و ناری که آب را به جوش آورد تا نام خود را بر دشمنان معروف سازی و امت‌ها از رؤیت تو لرزان گردند. 3 حینی که کارهای هولناک را که منتظر آنها نبودیم بجا آوردی، آنگاه نزول فرمودی و کوهها از رؤیت تو متزلزل گردید.

به بچه‌ها در المان از اولین هفته قبل از آمدن عیسی یک تقویم شکلاتی هدیه داده می‌شود. از یکم تا 24 دسمبر آنها اجازه دارند که هر روز یک شکلات خوشمزه از داخل این تقویم بردارند. و تا الان آنها 10 شکلات را از انجا برداشته‌اند. البته چیزهای خوشمزه دیگه ای هم وجود دارد که ادم می‌تواند تا قبل از کریسمس انجام دهد: مثلا پختن یک کیک خوشمزه یا درست کردن برگه‌های آرزو یا تهیه پاکت‌های هدایای جشن کریسمس و ... هر چه ادم این کارها را بیشتر انجام بدهد خوشحالی او نیز از این جشن بیشتر نیز می‌شود. و بالاخره روز موعود فرا می‌رسد و بچه‌ها می‌توانند بابانوئل را که هدایای زیادی به همراه دارند ببینند. و آنها برای همین این آواز را می‌خوانند: فردا بابانوئل با هدایای خودش به سوی ما می‌آید. شادی بزرگترها و کودکان بخاطر امیدی هست که به آن هدایای دارند. و یا آن شادی برای حضور یک شخص خاص دیگری می‌باشد.

ایه‌هایی که من از اشعیا خواندم نیز سرشار از کلمات انتظار و امید می‌باشد. او از امیدی که به آینده است می‌گوید. ولی این شادی یک شادی متفاوت نسبت به شادی تقویم کریسمس می‌باشد. و ادم این را می‌تواند از گفته‌هایش احساس کند. خدا فقط نباید بهشت را بر روی ما باز کند بلکه او باید نظمی در این رابطه ایجاد نماید. او نباید فقط از بهشت به سوی ما بیاید بلکه او باید آن را برای ما از آن بالا روانه کند. ادم از این ایه‌ها می‌تواند از یک مبارزه پی ببرد. و این مبارزه اینگونه می‌باشد: یک شخص دعا کننده با شک و تردید نمی‌تواند دست خدا را در مشکلات خودش بشناسد برای همین او خواهش می‌کند که خدا در او نظری بیاندازد. خدا بایستی بالاخره با تمام قدرت‌ش تمام پلیدی‌ها را از این جهان از بین ببرد. این بیت " ای خدا بهشت را برای ما باز کن" را شاعری به نام Friedrich Spee در اینباره گفته است. این شعر با تمام شعرهای هفته‌های باقی مانده از عید کریسمس فرق دارد. او در این شعر نمی‌گوید که ای خدا درها را باز کن. بلکه او همان کلام اشعیا را دوباره تکرار می‌کند و از بابت رنج و بدبختی انسان‌ها از خدا می‌خواهد که نظم را در جهان برپا کند. این شعر را در حالت تردید خودش می‌نویسد. او می‌بایستی به عنوان یک کشیش تعدادی از جادوگران را برای رسیدن به مرگ همراهی کند. او می‌توانست بی‌امیدی را در چهره آنها بخواند. اگر آنها به جرم‌شان اعتراف نمی‌کردند، عاقبت بدی برای آنها وجود داشت. و اگر هم آنها به جرم‌شان اعتراف می‌کردند باید اعدام می‌شدند. این شاعر قصد داشت تا این عمل آتش زدن جادوگرها را در کلیساها را از بین ببرد. ولی او در یکی از روزها به دار اوخته شد. پس بنابراین جمله " ای خدا بهشت را برای ما بگشای " با تمام کارهایی مثل سنت‌های ما، کیک شکلاتی و بازار عید و نوشته‌های ارزوی ما که ما قبل از عید کریسمس انجام می‌دهیم تناقض دارد.

ما می‌خواهیم که سه نکته از کلام اشعیا را در اینجا بررسی بکنیم:

1- اولین آن این است که بی‌عدالتی آرامش را از شخص دعا کننده گرفته است.

2- دومین آن این است که او منتظر یک کمک غیر طبیعی است.

3- و آخرین هم این است که ما از خدا چه انتظاری داریم؟

بی‌عدالتی و رنج انسان‌ها از زمان اشعیا و Friedrich Spee کمتر نشده است. و همه چی با همان اندازه هنوز وجود دارد. و ما از طریق اینترنت و تلویزیون می‌توانیم این فاجعه را اندازه بگیریم. ولی بجای اینکه ما همه اینها را احساس کنیم باعث آن می‌شود که ما به آنها بی‌اعتنا بشویم. ما عکس‌های خیلی بدی از تمام کشورها می‌بینیم ولی ما به عنوان ادمی که توان دخالتی در چیزی ندارد در گوشه‌ای قرار می‌گیریم. و آنها باعث این می‌شود که چشم‌های ما به اتفاقات دور بر ما عادت کنند. هر مقدار که ما بی‌میل تر بشویم، توان تغییر چیزی را نمی‌توانیم باشیم. اگر کسی بیماری الکلی دارد فقط خودش است که می‌تواند

خودش را نجات بدهد و همه می توانند در باره کمک به او فقط حرف بزنند. وقتی که یک زن و شوهری با هم اختلاف دارند خودم را در اختلافات شخصی آنها دخالت نمی دهم. ما همیشه این خطر را می بینیم که رنج هایی که در اطراف ما قرار دارند را جدی نمی گیریم و یا اصلا به آنها توجه ای نمی کنیم. خیلی چیزها به ما ربطی پیدا نمی کند. این به ما ربطی پیدا نمی کند که خیلی از انسان ها به زندگی جاویدان دست پیدا نمی کنند بخاطر اینکه آنها با عیسی ملاقات نکرده اند. نکته بد این است که ما به پلیدی عادت بکنیم. خدا می خواهد ما را با کلام اشعیا آگهی بدهد و از خواب بیدار کند. موضوع کلام قابل توجه اشعیا این است که او با این جمله ها تغییری کرده است. و ایمان او به خدا و رنج انسان ها را می توان در ایه های اشعیا پیدا کرد.

او در ایه های خود انتظار نیروهای بهشتی را دارد. او از خدا انتظار دارد که همه چیز این دنیا را تغییر دهد. در این ایه ها من یک سوالی که از ما می شود را می بینم. ما در زمان خودمان به نحوی بزرگ می شویم که از دوران های قدیمی خیلی بهتری باشد و با سیستم زمانه امروزی تربیت پیدا می کنیم. ما الان خیلی بهتر از افراد قدیمی چیزهای موجود در جهان را درک می کنیم و می دانیم که الان چه چیزهایی در این جهان امکان پذیر است و چه چیزهایی نه. و برای همین ما با چیزهایی که برای ما غیر قابل امکان می باشد کاری نداریم و انتظار داریم که چیزی بیاید و آن را برای ما امکان پذیر کند. اگر من مریض باشم یک دکتر و یا یک بیمارستان جستجو می کنم. در خانه اگر مشکل فنی داشته باشم سراغ برقکار یا لوله کش می روم. اگر من با همسایه ام مشکل دارم. یک وکیل می گیرم. اگر من غمگین هستم به روانشناس مراجعه می کنم اگر من پیر یا بیکار باشم این دولت است که باید این مشکل را حل کند. ما انسان ها زندگی خودمان را در این دنیا به خوبی پیش می بریم و می دانیم که چه کارهایی خوب پیش می رود و چه کارهایی نه. ولی ما با این توجه از گذشتگان مان فقیرتر شده ایم. زیرا ما در برخی از موقعیت ها بی توان می شویم مثلا وقتی که ما در کنار یک بیماری که در حال مرگ است می ایستیم و دکترها هم نمی توانند برای بازگشت او کاری بکنند ما دیگر چیزی نداریم که بگوئیم. ما چیزی برای گفتن نداریم برای اینکه ما دیگر از بهشت انتظار دیگری نداریم. ما بینایی چشم اشعیا یا Friedrich Spee را نداریم. ما این فکر را نمی کنیم که خدا روزی این بهشت را بروی ما می گشاید. یا ما این را نمی بینیم که خدا روزی تمام پلیدی های زندگی ما را تغییر خواهد داد. یا مریض های الکلی دوباره شفا پیدا می کنند و یا انسان هایی که از خدا جدا شده بودند دوباره صدای خدا را می شنوند و با ما نام او را ستایش می کنند. ما باید تعجب نکنیم که برخی این را بگویند که بگذارید من با خدای خودم در ارامش باشم. بدون اینکه نیرویی به من صدمه ای بزند، زندگی به خودی خودش بسیار برای من پیچیده می باشد. و اجازه بدهید که من با زندگی خودم بهترین چیزها را بدست بیاورم.

ما در اصل چه انتظاری از زندگی داریم؟ و یا ما از خدا چه انتظاری داریم؟ ما چه اشتیاق هایی داریم؟ چه چیزهایی در درون ما انقدر مهم است که باعث شده هیچ صبری نداشته باشیم؟ آیا در زندگی ما چیزی وجود دارد تا ما از خدا بخواهیم که ای خدا درهای بهشت را باز کن؟ اگر ما فقط از دید چیزهایی که فکر می کنیم امکانپذیر هستند بنگیرم پس ما دیگر خیلی کم از هفته های باقی مانده قبل از کریسمس می دانیم. شاید ما باید با موضوع بسته بودن درهای بهشت شروع بکنیم. با بسته بودن بهشت ما درمیابیم که خدا و بهشت در دسترس نیستند. و آن با یک مهر و مومی قفل شده است. و یا همانند زمان آدم و حوا که یک فرشته ای در بالای در بهشت نشسته است و اجازه ورود به ما را نمی دهد. در زمان دعا کردن " ای خدا بهشت را برای ما بگشا" در واقع ما از خدا می خواهیم که ما را ازاد کند. ما دعا می کنیم که این قفل ها از بین بروند تا ما خدا را ببینیم. از زمانی که عیسی برای یوحنا ظاهر شده است درهای بهشت برای او باز گشته شده است. او در زمان کمی می توانست ببیند که خدا در آنجا حضور دارد حتی بعد از اینکه او رنج می بایستی می دید. حتی آن افرادی که با عیسی مردند و با او رستاخیز شدند و یا حتی آن انجیل نویسانی که وجود داشتند می توانند دوباره بهشت را بشناسند. آنها می خواستند که ما در نوشته های آنها درهای باز شده بهشت را حس کنیم و خوشحال بشویم. ما در عیسی می توانیم درهای بهشت را باز شده ببینیم. ما اکنون در بهشت قرار نداریم و خدا همه مشکلات را الان از بین نمی برد. و ما هم به عنوان بهترین بچه های خدا بهترین هدایا را دریافت نمی کنیم. ولی ما ذره ای از آن بهشت را در همین دنیا دریافت می کنیم. و برای همین همانطوری که عیسی به ما یاد داده است برای آن دعا کنیم: ملکوت تو بیاید. یا نام تو مقدس باد نه فقط در آسمان ها بلکه در اینجا هم. یا خواست تو همانطور که در آسمان ها برقرار است در زمین هم برقرار شود. اگر ما اینگونه دعا می کنیم پس به این منظور است که ما در ایمان مان دعا کرده ایم و یقین داریم که قفل هایی دیگر وجود ندارد. و ما می توانیم در نزد خدا باشیم. و ما می توانیم از این دیوار ما بین ما و خدا رهایی یابیم و او را ببینیم. خدا این دیوار را از بین می برد و به ما نیرو می دهد تا ما او را ببینیم.

راه ما به کجا ختم می گردد. فردا یازدهمین شکلات تقویم را خواهیم خورد. و ما تا روز آمدن بابائونل روزهای بعدی را به سرعت سپری می کنیم. و بعد از برداشتن درخت کریسمس و یا جمع اوری هدایای باز شده و وسایل جشن کریسمس چه باقی می ماند؟ یک قلبی که تکان خورده است و یک چشمی که بر روی بهشت باز گشته شده است. و این بهشت خیلی به تو نزدیک است نزدیکتر از چیزی که تو فکر می کنی. من دوست دارم یک داستان کوتاهی اینجا بگویم:

یک مرد راهب سال ها به دنبال جایی می گشت که بتواند خدا و بهشت و زمین را در آنجا بهتر حس کند. بعد از مدت طولانی او مکانی می یابد که بهشت و زمین را با هم حس کند. او در واقع پشت آن در اتاق خودش را یافته بود. که میز کار او و تخت و صندلی او قرار داشت. دقیقا مثل خانه همیشگی خودش. و او این چنین می گوید: جایی که تو بهشت و زمین را می توانی احساس کنی همان ایمانی است که تو در نزد خدا دارا می باشی.